

ارزیابی وضعیت دانش سیاسی در ایران

فائز دین‌پرست^۱ - ساناز کرمی^۲

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

چکیده

موضوع این نوشتار ارزیابی وضعیت دانش سیاسی در ایران از منظر دانشوران این رشته است. پیشینه طولانی علوم سیاسی در ایران و طرح آموزه تحول در علوم انسانی، شناخت انتقادی وضعیت موجود این شاخه معرفت را ضروری می‌کند. جامعه این پژوهش که با روش فراترکیب و با هدف ارائه یک تصویر جامع از دیدگاه‌های موجود صاحب‌نظران انجام شده است، مقالات و آثار علمی دانشوران حوزه دانش سیاسی است که در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۴ منتشر شده است. یافته‌های پژوهش که با استفاده از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی Nvivo 10 انجام شده است، نشان می‌دهد که دانشوران این رشته، عمدتاً معرفت سیاسی را در ایران ضعیف می‌دانند. در کنار برخی قوت‌های ذکر شده برای دانش موجود، ضعف‌های ذکر شده برای دانش سیاسی در سه سطح به پیوسته‌ی نظام کلان سیاسی - اجتماعی، سطح علم و سطح جامعه علمی قابل طبقه‌بندی است.

واژگان کلیدی: فراترکیب، دانش سیاسی، ایران، ارزیابی دانش، دانشگاه.

مقدمه

سال‌ها از زمان ورود رشته علوم سیاسی به ایران می‌گذرد و در این سال‌ها دانش سیاسی تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. این تغییرات در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی بسیار مشهود است. وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران و چالش‌های بعد از آن همواره ذهن دانشوران را درگیر خود ساخته و تا امروز نیز ادامه داشته است. شناخت کامل از وضعیت کنونی علوم سیاسی در ایران می‌تواند به ما در ارائه یک راهبرد جامع برای بررسی‌های بعدی و ارائه راهکار برای بهبود دانش سیاسی در ایران کمک کند. ایده آل یا بحرانی دانستن این رشته در ایران هر کدام پیامدهای خاص خود را دارند که لازم است بدان‌ها پرداخته شود. بسیاری از سیاست‌پژوهان ایرانی وضعیت رشته علمی خود را «بحران آمیز» می‌دانند. «بحران» مفهومی است که برای اشاره به اختلال در روابط اجزای درونی سیستم و نیز رابطه سیستم با محیط بیرونی که در نهایت موجب اختلال در کل نظام می‌شود، به کار می‌رود. اما اختلال و بی‌نظمی تنها وجه بحران نیست؛ چرا که آگاهی از وضعیت بحرانی می‌تواند بحران‌زدگان را به تلاش برای ایجاد نظم نو و متکامل برانگیزد. بحران همواره «خصلتی بیدارکننده» دارد (اسدی، ۱۳۷۰: ۱۰۶). بسیاری از دانش‌پژوهان ایران وضعیت دانش سیاسی در ایران را از جهات مختلف بررسی کرده‌اند و در هر دوره‌ای برای آن مسائل و مشکلاتی را برشمرده‌اند. هدف اصلی تحقیق حاضر ارائه ترکیبی از یافته‌های پیشین و جمع‌بندی از مطالعات پراکنده دیگر دانشوران است.

موضوع این پژوهش ارزیابی وضعیت دانش سیاسی در ایران است. در واقع ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که وضعیت موجود دانش سیاسی کشور در پژوهش‌ها چگونه تصویر شده است؟ دانش سیاسی این قابلیت را دارد تا بتوان با استفاده از آن مسائل مربوط به دولت و حکومت را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی به درستی نقد و تحلیل کرد و از آن نظریات و تئوری‌هایی را استخراج نمود که در بهبود زندگی سیاسی مفید واقع شوند. وضعیت تولید دانش سیاسی در ایران یکی از مسائل مهمی است که باید توجه بیشتری به آن مبذول داشت. وضعیت موجود را می‌توان به نحوی متفاوت مورد تفسیر قرار داد. نقطه‌نظرات متفاوتی از اندیشمندان در این مورد وجود دارد و هر یک از نظرگاه خود بدین موضوع پرداخته است، برخی وضعیت موجود را دارای نقاط قوت می‌بینند و برخی دیگر آن را نامطلوب و دارای نقاط ضعف زیادی می‌دانند. اما آن چه که در این مقاله را متمایز می‌کند، درک و فهم وضعیت دانش سیاسی نه از نظرگاه شخص نویسنده - به عنوان عضوی از جامعه علمی دانش سیاست - بلکه از نظرگاه مجموع نویسندگان حوزه علوم

سیاسی است. بدین ترتیب هدف مقاله ارائه تصویری نسبتاً جامع و روشمند از نگاه دانشوران حوزه علوم سیاسی ایران به نقاط قوت و ضعف این حوزه دانش است.

روش

برای پاسخ به پرسش پژوهش از روش فراترکیب استفاده شده است. روش فراترکیب مانند روش‌های مشابه فراتحلیل و فراتلفیق به منظور یکپارچه‌سازی و اتحاد عناصر مختلف یافته‌های مطالعات به قصد سنتز و تفسیر آنها است. فراترکیب، اطلاعات و یافته‌های استخراج شده از مطالعات کیفی با موضوعات مرتبط و مشابه را بررسی می‌کند. در نتیجه نمونه مورد نظر برای فراترکیب از مطالعات کیفی منتخب و بر اساس ارتباط آنها با سوال پژوهش تشکیل می‌شود. به عبارتی فراترکیب، ترکیب تفسیر تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعات منتخب است. ایجاد مرزهایی مشخص برای تعیین مطالعات کیفی امری دشوار است و تعریف ثابتی نمی‌توان برای آن ارائه کرد. با وجود این مسائل، متاسفانه داده‌های مختلف در سنت‌های مختلف امری امکان‌پذیر است. مرور مطالعات قبلی و تحلیل محتوای کیفی آنها از طریق تأمل مجدد در تحقیقات و نظریه پردازی‌های انجام گرفته قبلی و فراترکیب آن، کوششی در جهت افق‌گشایی برای مطالعات جدیدتر و تولید دانش است.

فراترکیب روشی است که به جای نگاه به متدولوژی برای ایجاد کیفیت، به محتوا و سودمندی یافته‌ها توجه می‌کند. از لحاظ ارزیابی کیفیت، مهم است که به زمینه آکادمیکی که روش‌های مختلف سنتز در آن صورت گرفته توجه کرد زیرا هر کدام از این مطالعات در جهت خاصی شکل گرفته‌اند و وظیفه‌ای مشخص دارند (Barnett, 2009: 13). حداقل سه نوع از در هم آمیزی و ادغام یافته‌ها از مطالعات کیفی وجود دارد، مورد نخست شامل در هم آمیختن یافته‌های روش‌های تحلیلی چندگانه است که توسط یک محقق در یک پروژه انتخاب گردیده است. مورد دوم شامل در هم آمیختن یافته‌هایی است که توسط محققان گوناگون صورت گرفته است و رهیافت سوم حاوی استفاده از روش‌های کمی برای گردهم آوردن موارد یافته‌های کیفی از مطالعات گوناگون است. در این رهیافت محققان یک چهارچوب نظری را برای ساختن دسته‌ای پرسش سازمان یافته به هدف جمع‌آوری اطلاعات از مطالعات پراکنده و منفرد در یک حوزه مشخص به کار می‌گیرند (Sandelowski, 1997: 367). در این مقاله، نویسندگان رویکرد دوم را برگزیده‌اند. با فراترکیب مطالعات موجود درباره وضعیت دانش سیاسی در ایران می‌توان دیدگاه‌های

مختلف دانشوران را جمع‌آوری کرد و به دیدگاهی یکپارچه رسید. با رسیدن به یک نظرگاه مشخص امکان ایجاد راهبردهای هدف دار برای ارتقا و بهبود دانش سیاسی در ایران فراهم و موجب عملکرد بهتر در مواجهه با امور واقع می‌شود. کارهای پیشین در این حوزه عمدتاً به گونه‌ای بودند که هر نویسنده‌ای صرفاً دیدگاه خود را عرضه می‌کرد اما در این مقاله نظریات مختلف با روش فراترکیب جمع‌آوری شده و در نهایت تصویری نسبتاً جامع از وضعیت دانش سیاسی عرضه می‌شود.

ماژور^۱ و ساوین^۲ محققانی هستند که شش مرحله را برای فراترکیب ذکر کرده‌اند. ما نیز این مقاله را طبق این شش مرحله پیش می‌بریم.

تدوین سوال پژوهش

مانند هر پژوهش دیگری، تدوین هدف مشخص تحقیقاتی و سوال، اولین گام برای فراترکیب است. در این مقاله سوال اصلی این است که دانشوران علوم سیاسی وضعیت موجود دانش سیاسی در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ آیا آن را وضعیتی ایده آل و صحیح می‌دانند و یا اینکه آن را وضعیتی دارای آسیب و نقاط ضعف می‌دانند که باید تغییر و اصلاح شود؟ با فهم عمیق و دقیق از وضعیت دانش سیاسی در ایران می‌توان شبهات موجود در این زمینه را رفع کرد. فراترکیب می‌تواند راه را برای پژوهش‌های دیگر در جهت حفظ، تغییر و یا ارتقای دانش سیاسی در ایران هموار و خلاءهای موجود را برطرف سازد.

بررسی جامع ادبیات پژوهش

در بررسی جامع ادبیات پژوهش باید تمامی مطالعات موجود در زمینه موضوع را جمع‌آوری و بررسی کرد. در این گام بهتر است واژگان کلیدی شناسایی شده و همه پایگاه‌های اطلاعاتی جست و جو شوند. در این زمینه ما با بررسی دقیق پایگاه‌های اطلاعاتی توانستیم تعدادی مقاله و مصاحبه استخراج کنیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به بررسی وضعیت دانش سیاسی در ایران پرداخته‌اند. در این مرحله با کلید واژگانی چون علوم سیاسی، دانش سیاسی، تحول بومی، علم سیاست ایرانی، علم سیاست اسلامی، نقاط ضعف و قوت دانش سیاسی، فضای انتقادی و ... فرایند جستجوی مقالات در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر از جمله Noormags، Ensani، Magiran و سایر سایت‌های معتبر که مقالات مجلات علمی پژوهشی فارسی را نمایه می‌کنند و یا اطلاعات صحیحی را منتشر

1. Major
2. Savin

می‌کنند، انجام گرفت. بازه زمانی مورد نظر در این پژوهش بین ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ است.

کدگذاری و ارزیابی پژوهش‌ها برای امکان‌پذیر بودن نتیجه‌گیری

اقدام مهم در این مرحله این است که با ارزیابی پژوهش‌ها، مشخص کنیم که کدام یک از آن‌ها مورد نیاز ماست و اینکه ارزیابی ما شامل چه مشخصه‌هایی است. در این مرحله معیارهایی برای شمول و یا عدم شمول داده‌ها در نظر گرفته می‌شود. در واقع نوعی از غربالگری از اطلاعات موجود انجام می‌دهیم به نحوی که هر داده‌ای که مورد نیاز ما نیست و به ما در رسیدن به نتیجه صحیح کمک نمی‌کند حذف می‌شوند. با توجه به معیارها و کلید واژگانی که در مطالعه داده‌ها کسب کرده‌ایم در این مرحله شمایی کلی از داده‌ها بدست می‌آوریم و بدین گونه داده‌های درست را برای به دست آوردن نتیجه‌گزینه‌ها می‌کنیم. کدگذاری مقالات و انجام مراحل بعدی پژوهش در این مقاله با استفاده از نسخه ۱۰ نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی Nvivo انجام شده است.

اجرای تکنیک‌های فراترکیب به منظور تحلیل یافته‌های تحقیقات کیفی

در این مرحله با بررسی مفاهیم کلیدی، زمینه‌ها یا استعارات از یافته‌های گزارش شده در مطالعات، چگونگی هر یک از این مطالعات را مشخص کرده و در عین حفظ یکپارچگی و زمینه اصلی پژوهش اقدام به ترکیب و ویرایش یافته‌ها می‌کنیم. سپس روابطی را که بین یافته‌ها وجود دارد بررسی کرده و آن‌ها را در مراتب اول و دوم و سوم درجه‌بندی می‌کنیم. این مرحله با تجزیه و تحلیل و تفسیر مطالعات، ما را به سوی درک بهتر و بالاتری از یافته‌های اولیه هدایت می‌کند.

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

هدف فراترکیب ایجاد تفسیر یکپارچه و جدیدی از یافته‌ها است. در این مرحله محققان آن چه را که طی فرایند تحلیل کیفی به دست آمده ارائه می‌کنند. پیش‌نیاز مهم هر تحلیل کیفی، عدم پیش‌داوری محقق یا دخالت ندادن دیدگاه‌ها یا مفروضاتی است که ممکن است در تجزیه و تحلیل داده‌ها تداخل ایجاد نماید. در بررسی وضعیت دانش سیاسی کنونی محققان برای آن نقاط ضعف و قوت قائل شده‌اند:

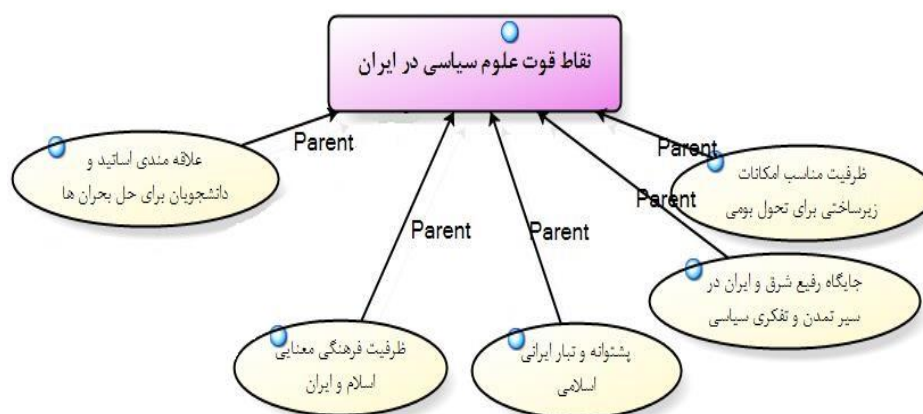
نقاط قوت دانش سیاسی

در بین مقالات بررسی شده، تنها مقاله علیرضا صدرا (۱۳۸۲) است که به بیان ویژگی‌های

مثبت علوم سیاسی در ایران پرداخته است. وی ویژگی‌هایی برای دانش سیاسی بر می‌شمارد که تا حدودی ناشی از نگرش خوش‌بینانه نویسنده است، هر چند شواهدی نیز برای اثبات ادعای نویسنده در احراز این نقاط ارائه نمی‌شود.

به طور کلی در باب خصایص مثبت علوم سیاسی در ایران می‌توان گفت دست‌اندرکاران علمی و پژوهشی در این علم انگیزه و استعداد فراوانی برای گذر از چالش‌ها و حل آن‌ها دارند. آنان به دنبال علم سیاسی مدرن‌اند که تلفیقی از ویژگی‌های ایرانی و اسلامی است. با توجه به قابلیت تحولی که علم سیاست داراست، ظرفیت‌های مناسبی هم به عنوان زیرساخت تحول در ایران وجود دارد. این ظرفیت‌ها شامل پشتوانه ایرانی-اسلامی دانش سیاسی و جایگاه والای آن در تمدن فکری است. شرق و ایران جایگاه رفیعی در گستره و سیر تمدن، فکر، اندیشه سیاسی و علم سیاسی به معنای عام دارد و می‌تواند فراتر از آن هم خودنمایی کند. ایرانیان با آمیزه‌ای از آموزه‌های عقلی، فلسفی، سیاسی، دینی و اسلامی و به ویژه شیعی و یافته‌های علمی و سیاسی و همین‌طور موارث ایرانی یونانی، برای نخستین بار موفق به تأسیس علم فلسفه سیاسی به عنوان نظامی بنیادین، جامع و فراگیر شدند. گرایش علمی و فلسفی سیاسی ایران و ایرانی با دستیابی به منابع اصیل اسلامی و بر مبنای دینی و علمی و فلسفی، موفق به تأسیس نظام نظریه مدنی یا سیاسی و به ویژه نظام نظریه فلسفه سیاسی گردیده است. در واقع عقلانیت و تبار دینی و اسلامی، این امکان را فراهم کرده تا دانش موجود بتواند خود را ارتقا دهد.

با توجه به مباحث پیش گفته شده، ویژگی‌های مثبت دانش سیاسی از دیدگاه صدرا عبارتند از:

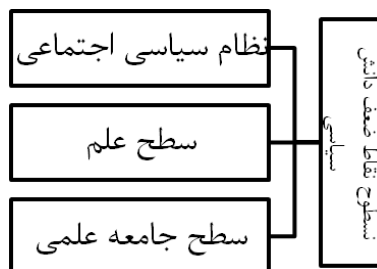


اما بر شمردن چنین ویژگی‌هایی بیش از آنکه مبتنی بر یک مطالعه دقیق و مستند باشد، تفاسیر

شخصی و البته کلی نویسنده از وضعیت علوم سیاسی است. از سوی دیگر معلوم نیست که با کدامین معیارها میتوان این خصائل را به عنوان نقاط قوت یا ضعف قلمداد کرد. نگاه ایشان، نگاهی کلی و تا حدی آرمانی به وضعیت دانش سیاسی است که هیچ‌گونه راه حلی ارائه نمی‌دهد، بلکه صرفاً به بیان کلیاتی قناعت می‌کند. برای مثال مشخص نکرده که پشتوانه ایرانی و اسلامی چگونه می‌توان در حل بحران‌های داخلی و بین‌المللی مؤثر باشد. وی جایگاه رفیع شرق و تمدن ایرانی را در تفکر و علم سیاسی یادآور می‌شود اما به راستی این جایگاه تا چه حد در نظر ایرانیان و غیرایرانیان مشهود است؟ یا پشتوانه ایرانی و اسلامی تا چه حد در شکل‌گیری بنیان‌های فلسفی و اندیشگی دانش سیاسی نقش داشته‌اند؟ بنابراین این دیدگاه مبهم بوده و نیاز به غور و بررسی بیشتری دارد.

نقاط ضعف دانش سیاسی

با مطالعه مقالات موجود در مورد وضعیت دانش سیاسی می‌توان دریافت که بیشتر دانشوران علوم سیاسی این علم را دارای نقاط ضعف می‌دانند. در اکثر مقالات منتخب می‌توان این امر را به وضوح دید که نگاه موجود به دانش سیاسی، نگاهی است که از جوانب مختلف دارای ضعف و آسیب است. به طور کل نقاط ضعف موجود در علوم سیاسی ایرانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. این آسیب‌های مربوط به نظام سیاسی - اجتماعی، آسیب‌ها سطح علم و در سطح دانشمندان و دانش‌پژوهان است.



آسیب‌های مربوط به نظام سیاسی - اجتماعی

آسیب‌های مربوط به نظام سیاسی اجتماعی در واقع به هر آن چه که مربوط به امور سیاسی دولت و جامعه مربوط است، گفته می‌شود. یک نظام سیاسی خود مجموعه‌ای از گروه‌ها و نهادهای اجتماعی مرتبط با هم را در بر می‌گیرد که در جهت حفظ نظم و یکپارچگی جامعه در

تلاش‌اند. حال اگر هر یک از این اجزا وظیفه خود را به درستی انجام ندهد، سیستم دچار اختلال می‌شود. در زمینه دانش سیاسی هر کدام از گروه‌ها و نهادها موظف‌اند به حل بحران‌های موجود کمک کنند و در کنش متقابل با دیگر اجزا تعادل را حفظ کنند. نظام سیاسی اجتماعی در ایران آسیب‌هایی را در زمینه دانش سیاسی ایجاد کرده است که این آسیب‌ها در دیدگاه دانشوران به شرح زیر است:

* ناسازگاری با گفتمان مسلط

بنا به نظر حقیقت قاعده اولیه آن است که هر رشته علمی در ارتباط با گفتمان مسلط سیاسی ایفای نقش نماید. اگر این دو با یکدیگر ناسازگار باشند، نظام می‌تواند دچار آسیب‌های جدی شود. گفتمان حاکم بر ایران اسلامی «اسلام سیاسی» است که بر ضرورت تشکیل حکومت بر اساس شریعت اعتقاد دارد. این گفتمان در تقابل و غیریت‌سازی با دانش غربی خود را بازتولید می‌کند و از بسیار جهات به مخالفت با دانش غربی می‌پردازد. از آن جایی که علوم سیاسی در ایران بسیاری از مباحث خود را وامدار مغرب زمین است، بنابراین نوعی ناسازه بین دو شکل می‌گیرد که باید حل و فصل شود.

* ارتباط ناقص با دستگاه‌های اجرایی

ارتباط ضعیف بین مراکز آموزشی با نهادهای حکومتی در ایران یک واقعیت ناخوشایند است (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵). «بین پیشرفته بودن یک کشور و درجه همکاری اندیشمندان علوم انسانی با حکومت کنندگان ارتباط مستقیم وجود دارد. در حالی که انتظار می‌رود فارغ التحصیلان علوم سیاسی در دستگاه دیپلماسی و نهادهای کشور مشغول به کار شوند، رشته بسیاری از شاغلان این دستگاه‌ها با کار آن‌ها تطابق ندارد. به طور کلی پذیرش دانشجو در این رشته توسط نهادهای مربوطه انجام نمی‌شود. فارغ التحصیلان این رشته که روز به روز در حال افزایش‌اند انتظار جذب و همکاری در ارگان‌های مربوطه را دارند اما عملاً چنین اتفاقی نمی‌افتد» (حقیقت، ۱۳۹۱).

ارتباط ناقص بین دستگاه‌های اجرایی در امور پژوهشی نیز بی‌تأثیر نیست. «در جمع بندی از یک طرح پژوهشی انجام شده توسط مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، می‌توان کاستی‌های ذیل را در پژوهش‌های علوم سیاسی یافت: ۱. نبود ارتباط میان تصمیم‌گیران حکومتی و پژوهشگران علوم سیاسی و دانشگاهی؛ ۲. فاصله گرفتن علم سیاست و پژوهش‌های سیاسی از

واقعیات و تحولات سیاسی و پویای‌های تصمیم‌گیری و سیاسی؛ ۳. عدم سوق‌یافتگی پژوهشگران به پژوهش‌های راهبردی و همچنین عرصه آموزش دانش سیاسی؛ ۴. غالب بودن آموزش بر پژوهش‌های راهبردی در علم سیاست ایران» (قدرتی، سردارنیا، ۱۳۹۵).

به طور کلی علوم سیاسی در ایران نتوانسته است آن طور که باید در حفظ ثبات نظام و جامعه‌پذیری سیاسی مؤثر باشد، چرا که هنوز رابطه مثبت و کارآمدی بین علم سیاست و نهاد دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی به وجود نیامده است.

* نبود راهبرد جامع

به طور کلی برای حل مشکلات، هر نظام باید دارای برنامه بلند مدت راهبردی باشد که در آن جایگاه علوم انسانی و علوم سیاسی به طور کامل مشخص باشد اما این برنامه در ایران به طور کامل مشخص نیست. ما نیازمند راهبردی جامع در دانش سیاسی هستیم، به شکلی که هر دولتی بر سر کار می‌آید، فارغ از سلائق سیاسی خاص، آن راهبرد را دنبال کند (حقیقت، ۱۳۹۱). از طرف دیگر فقدان برنامه ریزی راهبردی به مشملات ساختاری نظام دامن زده است.

* ابهام وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه

دو نهاد حوزه و دانشگاه در ایران اسلامی به نحو زیادی به هم گره خورده‌اند. اگر چه تا کنون تعریف دقیقی از وحدت میان این دو ارائه نشده است اما واضح است که هر یک از این دو نهاد وظایفی را بر عهده دارند و در تعامل با هم باید علوم انسانی و به خصوص علوم سیاسی را توسعه دهند.

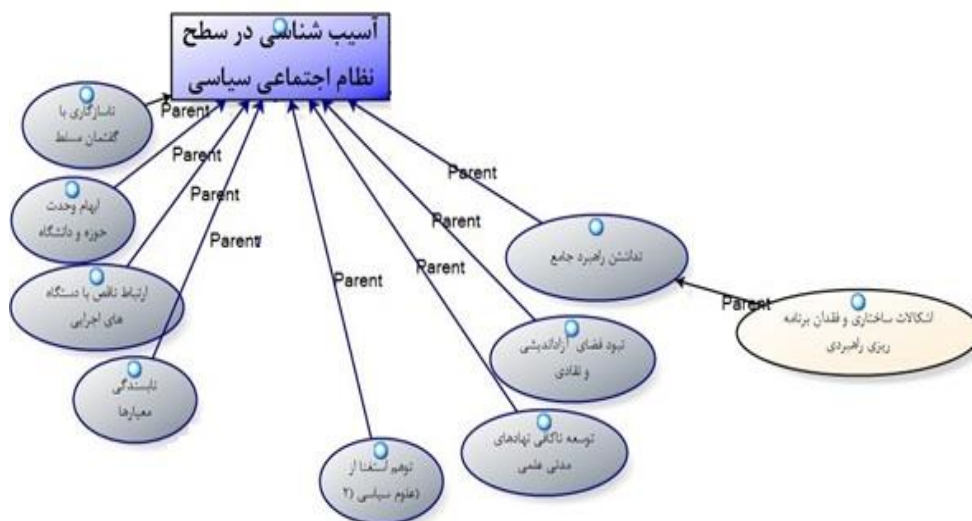
* توهم استغناء از علوم سیاسی

سیاست در ساده‌ترین معنا اداره امور به نحو احسن برای حصول به بهترین نتیجه است و در تمامی دولت‌ها و حکومت‌ها نقشی کلیدی را ایفا می‌کند. در حقیقت هیچ دولتی از دستاوردهای علوم سیاسی بی‌نیاز نیست بنابراین برای حل بهتر مسائل و مشکلات پیش رو باید یک علوم سیاسی قوی و کارآمد را پرورش داد به گونه‌ای که تمامی افراد و مؤسسات حقیقی و حقوقی وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام دهند.

* توسعه ناکافی نهادهای مدنی علمی

«نهادهای مدنی واسط دولت و مردم هستند و در دموکراتیک کردن نقش به سزایی دارند. بنابراین هر چه نهادهای مدنی توسعه بیشتری پیدا کنند، آن جامعه باثبات‌تر ارزیابی می‌شود. انتظار می‌رود که دولت‌ها مانعی بر سر راه توسعه این نهادها ایجاد نکنند و بگذارند آن‌ها به رشد خود ادامه دهند. افزایش انجمن‌های علمی دانشگاهی و حوزوی در کشور را باید به فال نیک گرفت و از آن‌ها حمایت کرد» (حقیقت، ۱۳۹۱).

به طور کلی آسیب‌های مربوط به نظام سیاسی اجتماعی در نمودار زیر نشان داده شده است:



آسیب‌های مربوط به سطح علم

بالا بودن سطح علمی در هر جامعه‌ای از معیارهای پیشرفته بودن آن کشور محسوب می‌شود. ساختارهای علمی هر رشته‌ای باید به درستی تدوین و آموزش داده شوند. متأسفانه در ایران این موضوع کمتر جدی گرفته شده است. هر چند تلاش‌های اخیر در رشته‌های گوناگون قابل انکار نیست اما در زمینه دانش سیاسی هنوز موفقیت چشم‌گیری حاصل نشده است. تردیدها و بحث‌های گوناگون پیرامون تحول علوم انسانی و به خصوص علوم سیاسی در سال‌های اخیر صورت گرفته ولی هیچ‌کدام به نتیجه قطعی که بتواند بحران‌های موجود را حل و فصل نماید منجر نشده‌اند. به همین خاطر شاید بیشترین ایرادات و نقاط شعفی که به دانش سیاسی گرفته‌اند از همین منظر است. آسیب‌های سطح علمی دانش سیاسی موارد زیر را در بر می‌گیرد:

* کاربرد نبودن

بزرگمهری در مقاله خود با موضوع «کاربرد سازی علوم سیاسی بر اساس نیازهای عینی بازار کار» به دنبال کاربرد کردن علوم سیاسی در ایران بر اساس نیازهای جامعه است، به گونه‌ای که بهترین کارایی را داشته باشد. این مقاله با استفاده از روش پرسشنامه‌ای نتیجه می‌گیرد که محتوای درسی رشته علوم سیاسی کنونی کامل و جامع نیست و باید اصلاحاتی در سر فصل‌های این دروس انجام گیرد.

از آن جایی که خاستگاه علم سیاست در ایران غربی است، برای حل مسائل و مشکلات در ایران هم کارایی ندارد. دانشجویان و دانش پژوهان هم به جای تولید علم و پرداختن به مسائل جامعه خود، به کشورهای دیگر توجه می‌کنند و تلاشی برای تغییر وضع موجود در جامعه خود نمی‌کنند. پژوهش‌های انجام شده توسط دانش پژوهان هم به تبع این اوضاع غیر کاربردی می‌شود. علوم سیاسی در ایران باید دغدغه شناخت مسائل را داشته باشد.

* دست دوم بودن علوم سیاسی (تأثیرپذیری از غرب)

در میان آسیب‌های مربوط به نظام سیاسی اجتماعی، اولین آسیبی که بیش از همه در میان مقالات نمایان است وارداتی یا دست دوم بودن علوم سیاسی است. این علم از ابتدا با تأثیرپذیری از غرب شکل گرفته و تکامل یافته است. علوم سیاسی در ایران متأسفانه آن طور که باید در طول سال‌ها بالنده نبوده است. این امر را می‌توان در دیدگاه دانشوران مشاهده کرد. برای مثال باقری می‌گوید: «از آن جایی که نظام آموزشی دانشگاه‌های ما در ایران برگرفته از غرب است و شکل جدید علوم انسانی خاستگاه خود را وامدار مغرب زمین است، مسائل و مشکلات علوم انسانی غربی به جامعه ما نیز انتقال یافته و بحران هویت این علوم در مشرق زمین نیز ظاهر می‌شود» (باقری، ۱۳۸۷: ۵۴). صدرا، سیاست و علم سیاست نوین در ایران را بازتابی از دانش غربی می‌داند که اشکالات ساختاری و فقدان برنامه‌ریزی راهبردی به بحران آن دامن زده است (صدرا، ۱۳۸۲: ۸۲). برزگر نیز معتقد است: «علوم انسانی وارداتی از خاستگاه غربی نمی‌تواند در بسیاری عرصه‌ها، مانند علوم سیاسی، اعتماد سیاست‌گذاری اجرایی را تأمین کند و تا وقتی که آموزه‌های علوم سیاسی دانان در ایران فرصت آزمون عملی پیدا نکند بومی هم نمی‌شود» (برزگر، ۱۳۸۹: ۷۴).

* واماندگی از توسعه و تولید علم

علوم سیاسی در ایران مولد نیست یعنی نتوانسته است سهمی در تولید علم سیاسی جهانی داشته

باشد. مراکز فعال مرتبط با علوم سیاسی در ایران باید بتوانند تلاش بیشتری در جهت اشاعه و تولید علم در ایران داشته باشند و نظریه پردازی در این رشته را تقویت کنند.

* بحران کار

بحران کار در ایران نیز معضلی است که همیشه مطرح بوده و در رشته علوم سیاسی این موضوع حادثتر است. به نحوی که دانش‌اندوخته رشته علوم سیاسی تامین شغلی ندارد. اصل این مشکل که در اصل به نظام اجتماعی و فرهنگی بر می‌گردد، دانش‌پژوهان را مجبور کرده در انتخاب خود به بحران شغلی نیز توجه داشته باشند. یکی از علل این بحران را باید در این امر جست و جو نمود که نهادهایی که انتظار می‌رود از فارغ‌التحصیلان این رشته استفاده کنند، گاه نیروهای خود را از غیر این رشته انتخاب می‌کنند (حقیقت، ۱۳۹۱: ۷۴). دانشجویان علوم سیاسی در ایران امید زیادی به جذب شدن در سازمان‌های مربوطه ندارند و سازمان‌های دولتی و خصوصی هم هر کدام توجهات خاص خود را برای جذب نیرو غیر از دانشجویان علوم سیاسی را دارند و ترجیح می‌دهند نیروهای خاص خود را پرورش دهند و استخدام کنند (فرزانه پور، ۱۳۸۵).

* عدم استقلال رشته علوم سیاسی و تحویل به علوم دیگر

با اینکه علوم سیاسی از چند دهه قبل به صورت یک علم مستقل شناخته شده است اما در نظام علمی ایران هنوز شائبه عدم استقلال آن وجود دارد و نگاه مستقلی به آن هنوز شکل نگرفته است. دانش سیاسی در ایران در سطح علمی هنوز بنیان‌های اندیشگی و فلسفی لازم را نتوانسته است در خود رشد و پرورش دهد و این امر آسیب‌ها زیادی را در سطوح مختلف به همراه داشته است.

* بحران روش

جامعه علمی ما در بعد روش‌شناسی و روش تحقیق دچار ضعف و آسیب است. شناخت روش‌ها در هر علمی از الزامات مهم آن است اما روش‌های موجود در علوم انسانی و علوم سیاسی ناپالوده و مبهم‌اند. از طرفی دانشمندان و دانش‌پژوهان هم خود را چندان ملزم به استفاده از روش‌های صحیح نمی‌دانند و به تحقیقات کتابخانه‌ای اکتفا می‌کنند. لازم است تا بحث روش در دانش سیاسی بار دیگر به درستی تدوین و آموزش داده شود. مطالعات علوم سیاسی در ایران عمدتاً قدیمی و کیفی است و با توجه به روش‌های کمی و ترکیبی جدید باید تغییر یابد تا بتواند پدیده‌های پیچیده جدید را تحلیل کند.

علوم سیاسی به دلیل انسانی بودن معیارهای دقیقی برای اندازه‌گیری ندارد و به عبارتی کمی نیست. کیفی بودن مطالعات علوم سیاسی گاهی این رشته را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند. پس باید معیارها و روش‌های دقیق تری را برای این رشته برگزید تا مطالعات با دقت بیشتری انجام پذیرند (حقیقت، ۱۳۹۱).

«از لحاظ روش شناختی ورود دیدگاه‌های روش‌شناختی که مبتنی بر مبانی معرفتی خاص هستند، نوعی تکثر و تنوع گسترده روشی را در علم سیاست به ارمغان آورده‌اند که موجب سردرگمی شدیدتر پژوهشگران علوم سیاسی شده است. ورود نظریه‌های معرفت‌شناختی چون گفتمان، پست مدرنیسم، پسا ساختارگرایی، فمینیسم و پدیدارشناسی که همگی دارای مبانی غربی هستند مانع از انسجام در مبانی نظریه‌پردازی در علوم سیاسی می‌شود» (رنجبر، ۱۳۸۲).

* ابهام در بومی‌سازی و اسلامی‌سازی

در ایران، بومی‌سازی شکل خاصی از اسلامی‌سازی است. در ایران بحث تحول بومی بعد از انقلاب فرهنگی اوج گرفته و در سال‌های اخیر مطالعات زیادی حول آن انجام گرفته است. بحث اسلامی‌سازی و تحول بومی در ایران هنوز مبهم است و نیاز به تغییر و تحول در علوم با توجه به شرایط و پیشینه تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روز به روز بیشتر می‌شود.

بنا به نظر طباطبایی اگر بتوانیم نشان دهیم که مناسبات ما از چه متن و از چه ساختار ذهنی و نظام اندیشگی برخاسته است، می‌توانیم بگوییم که به موضوع علم سیاست پی برده‌ایم. باید مفاهیم جدید را از حوزه‌های دیگر گرفته و آن‌ها را تنقیح کنیم تا بتوانیم در مورد مواد خودمان به کار بگیریم. این امر هم نیازمند کسانی است که بدانند در سیاست جهانی چه می‌گذرد و در سنت خودمان هم توان اجتهاد داشته باشند که امید است در آینده چنین صاحب نظرانی باشند.

* آشفتگی مفاهیم

مقصد از آشفتگی، ابهام در واژگان علوم سیاسی است. شاید بتوان گفت مهمترین منشأ بحران در علوم انسانی ایران رویارویی دو گفتمان مسلط سنت و تجدد بوده است. اگر واژه‌ای بدون توجه به مفصل بندی‌هایش از گفتمانی به گفتمان دیگر مهاجرت کند دچار کژتابی می‌شود. بخش دیگر از مشکلات ابهام در واژگان هم به محدودیت زبان مربوط می‌شود. متأسفانه در ایران زبان انگلیسی به نحوی تدریس نمی‌شود که دانشجو بتواند از منابع انگلیسی هم استفاده کند و

همین امر باعث می‌شود تحقیقات و رساله‌ها به سمت کپی‌برداری پیش بروند. برخی معتقدند مهمترین علت عقب مانده بودن رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران ترجمه‌ای بودن این رشته است که البته به نحو ناصوابی ترجمه شده‌اند (حقیقت، ۱۳۹۱).

* علمی نبودن علوم سیاسی

اینکه سیاست چگونه می‌تواند علمی باشد همواره یک نقطه ابهام در علوم انسانی بوده است. در حقیقت یکی از دلایل عمده مخالفان علم سیاست هم این است که قانونمندی‌های ناظر بر پدیده‌های سیاسی بسیار محدود است. با توجه به پیشرفت‌های همه‌جانبه در علوم، ما هنوز از تعمیم قواعد فیزیکی و طبیعی به عرصه سیاست و علم ناتوانیم. علم سیاست هنوز نتوانسته است آن طور که باید علمی باشد (فرزانه پور، ۱۳۸۵).

* غیربومی بودن علوم سیاسی

هدف علم سیاست علاوه بر کشف قانونمندی‌های زندگی سیاسی، تعیین راه زندگی جمعی نیز هست؛ حوزه‌ای که معضل اساسی در جامعه ماست. این مسئله حل نمی‌شود مگر از این طریق که علوم سیاسی بتواند درباره مسائل و معضلات سیاسی اجتماعی جامعه خود ارتباط برقرار کند، در حالی که دانش سیاسی در ایران جنبه بومی چندانی ندارد و مبتنی بر تجربیات غربی است (رنجبر، ۱۳۸۲).

غیربومی بودن موجب تفاوت‌هایی در بنیان اندیشه علمی و بسترهای اسلامی و ایرانی را موجب می‌شود. برزگر علوم سیاسی در ایران را به چند دلیل بومی نمی‌داند: (۱) سطح علمی آن هم تراز با دنیای خارج نیست و در واقع اطلاعات و نظریه‌های آن به روز نیست (۲) کارآمد نیست و نمی‌تواند مسائل ایران را توضیح دهد و پیش‌بینی کند (۳) تجویزهایش نمی‌تواند جنبه کاربردی داشته باشد (۴) در مواردی هویت ملی و دینی را تحکیم و تقویت نمی‌کند (۵) مولد نیست یعنی نمی‌تواند سهمی در تولید علوم سیاسی جهانی داشته باشد. بدین ترتیب علوم سیاسی در ایران بومی نیست و یکی از دلایل این است که سطح علمی آن هم تراز با دنیای خارج نیست و در واقع اطلاعات و نظریه‌های آن به روز و کارآمد نیست و نمی‌تواند مسائل ایران را توضیح دهد و پیش‌بینی کند (برزگر، ۱۳۸۹: ۹۰).

* ناکافی بودن مطالعات بینارشته‌ای

مطالعات بینارشته‌ای و کارهای گروهی در ایران ضعیف است. امروزه علوم مختلف در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر به سر می‌برند و مرزهای آن‌ها در هم شکسته شده است. این امر در بحث روش نیز صحت دارد. با انجام مطالعات بین رشته و کارهای گروهی می‌توان روح همدلی و همکاری را بین علوم مختلف افزایش داد که این خود سبب رشد و توسعه است.

* فرار نخبگان

با توجه به آسیب‌هایی که نظام سیاسی اجتماعی به همراه دارد یکی دیگر از پیامدهای آسیب‌زای مهم «فرار نخبگان» است. این واقعیت که امروزه نیروی انسانی متخصص و فعال به خارج از ایران مهاجرت می‌کند غیرقابل انکار است و به صورت یک معضل خود را نشان می‌دهد. نظام حکومتی باید ریشه این مشکل را پیدا کرده و راه کارهایی برای آن بیندیشد.

* برخورد ایدئولوژیک نسبت به پدیده‌های سیاسی

در ایران بسیاری تحولات که مبنایی عقلانی ندارند سعی می‌شود از طریق نظریه‌ها عقلانی جلوه داده شود. در حالی که پژوهشگر سیاسی باید به طور مستقیم به تحولات سیاسی بپردازد. به طور کلی مشکل اساسی علوم سیاسی در ایران این است که در پشت نگاه تحلیل نوعی ارتباط با حاکمیت وجود دارد که این یک ضعف محسوب می‌شود (حداد، ۱۳۹۵).

* عدم اجماع دانشمندان و دانش پژوهان

«عدم تجمیع و عدم اجماع دانشمندان و دانش پژوهان این حوزه در ایران و در طی یک قرن اخیر، قطعاً در عدم شکل‌گیری فرایند تولید علم سیاست اسلامی ایرانی جدید یا اندیشه و دانش سیاسی ایرانی اسلامی مدرن بی‌تأثیر نبوده و نیست» (صدر، ۱۳۸۴: ۴۱). برای هرگونه تحولی در عرصه دانش سیاسی تمامی ارگان‌ها، نهادها و دست‌اندرکاران سیاست باید برنامه‌ریزی راهبردی و چند ساله انجام داده تا بتوانند به نتیجه مطلوب برسند. باید به خاطر داشت که هیچگونه تحولی یک‌شبه رخ نمی‌دهد و تحول علم سیاست در ایران نیز تحولی تدریجی است که باید مرحله به مرحله طی شود.

* عدم تطابق محتوای دروس با نظام اعتقادی

یکی دیگر از جوانب تأثیرپذیری از غرب و وارداتی بودن دانش سیاسی، در روند آموزشی مراکز دانشگاهی نمایان می‌شود. به نحوی که محتوای مطالب درسی این رشته با مبانی اعتقادی ما انطباق ندارند چون متون علوم سیاسی موجود وارداتی بوده و با فرهنگ اسلامی ما تفاوت دارد. در واقع نظام علمی با فضای اجتماعی پیرامون خود تا حد زیادی بیگانه است و از آن جایی که بستر و خاستگاه این علم غیر ایرانی است، به همین دلیل دانشجوی علم سیاست در ایران ترجیح می‌دهد به جای پرداختن به معضلات کشور خود، به ترجمه و دوباره نویسی آثار دیگران در مورد موضوعات بی مورد بپردازد (فرزانه پور، ۱۳۸۵).

* ناکافی بودن و ضعف دروس علوم سیاسی

فرزانه پور در مقاله خود دروس موجود سیاسی را ناکافی می‌داند، بدین معنی که دروس موجود قابلیت‌های لازم برای تحلیل مسائل عرصه سیاست داخلی و خارجی را به فارغ التحصیلان نمی‌دهد چرا که این سرفصل‌ها مبنایی غیر ایرانی و غیر بومی دارند. از طرفی با گذشت چندین سال از تدوین سرفصل‌ها و با توجه به تغییرات زیادی که در جهان سیاست به وقوع پیوسته است، محتوای برخی از دروس به طور کلی از حیز انتفاع خارج گشته و نیاز به بازبینی و اصلاح مجدد دارند (فرزانه پور، ۱۳۸۵: ۴۵۰-۴۵۱).

بنا به نظر طباطبایی در دانشکده‌های ما فقط تاریخ عقاید سیاسی گفته می‌شود و خبری از اندیشه سیاسی نیست و گفته نمی‌شود که اگر افلاطون حرفی زده، چرا آن سخن را گفته است. آن چه در باب پرسش فلسفی اهمیت دارد این است که چرا یک نظریه پرداز سیاسی نظریه خاصی را ارائه می‌کند. عدم توجه به اندیشه سیاسی موجب می‌شود که علم سیاست در ایران عملی نباشد و درک خوبی از آن وجود نداشته باشد.

ابهام در هدف‌ها و معناشناسی

آسیب‌های آموزشی در علوم انسانی و سیاسی چشمگیر هستند. بنا به نظر فرزانه پور، یکی از مهمترین چالش‌های فراروی رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌ها، گسستگی یا حداقل ابهام جدی در باب هدف‌ها و معناشناسی ماهیت آموزش و پژوهش در میان دانشگاه‌هاست. دروس موجود سیاسی، فاقد ارتباط تسلسل منطقی هستند و دانش‌آموختگان در این رشته در نهایت قابلیت‌های

چندانی برای درک مسائل سیاست داخلی و خارجی و قواعد پیچیده آن ندارند. نکته دیگر این که با گذشت چندین سال از تدوین سرفصل‌های این دروس و تغییرات در عرصه روابط بین‌المللی و جهان سیاست، بعضی از این دروس مطابق با تحولات پیش نرفته‌اند. بنابراین ضرورت بازبینی، اصلاح دروس موجود و تدوین سرفصل‌های جدید برای این رشته بیش از گذشته احساس می‌شود (فرزانه پور، ۱۳۸۵). از طرف دیگر، حاکمیت خودکامگی سیاسی که طی قرون متمادی بر نظام سیاسی ایران سلطه داشته است، فضای ناامنی را برای نظریه پردازی در جامعه ایران ایجاد کرده بود.

برخی از مفاهیم و اصطلاحات در علوم انسانی و سیاسی دچار تعبیرها و تفسیرهای متفاوت و متنوعی شده‌اند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین منشأ بحران مفاهیم در ایران معاصر رویارویی دو گفتمان سنت و تجدد بوده است (حقیقت، ۱۳۹۱). بنابراین باید اجماعی صورت بگیرد تا چالش بین این دو گفتمان حل شوند و سازگاری و انطباق در مفاهیم ترجمه‌ای و وارداتی از غرب در ایران انجام پذیرد.

* کم توجهی به نقد در معنای عام

فقدان فضای مباحثه و نقادی از موانع اصلی نظریه‌پردازی و تولید علم بومی در کشور بوده است (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۳۷). «یکی از کاستی‌های جدی در پژوهش‌ها و آثار علوم سیاسی ایران، آن است که در حد انتظار مطلوب به نهادینه‌سازی نقد علمی توجه نشده است. آفت و کاستی جدی آن است که نقدها عمدتاً بر مبنای سیاه و سفیدنگری مطلق و به دور از فرهنگ نقادی خاکستری بوده‌اند» (قدرتی، سردارنیا، ۱۳۹۵).

* عدم تناسب رشته علوم سیاسی با سطح دانش پژوهان

یکی دیگر از نقاط ضعف، عدم تناسب رشته علوم سیاسی با سطح دانش پژوهان است. علوم انسانی در ایران از ابتدا مورد بی‌مهری بوده است و همیشه کسانی که ضریب هوشی پایین‌تری داشته‌اند به رشته علوم انسانی وارد می‌شدند در صورتی که در کشورهای جهان اول معمولاً افراد با ضریب هوشی بالا به علوم انسانی راه می‌یابند. البته در سال‌های اخیر تغییراتی در نظام آموزش و پرورش رخ داده که معیارهایی برای ورود به هر رشته در نظر گرفته‌اند اما باز هم حل این مسئله زمان بر است.

از طرفی آگاهی‌های لازم در مورد رشته‌های علوم انسانی در زمان انتخاب رشته وجود ندارد. برای مثال رشته علوم سیاسی نیازمند علائق خاصی است که شاید هر کسی نتواند در این رشته موفق باشد. بنابراین با افزایش آگاهی‌ها در مورد این رشته می‌توان افراد با استعداد و مشتاقی را تربیت کرد که بعدها در حل بحران‌های جامعه و نظام موفق باشند.

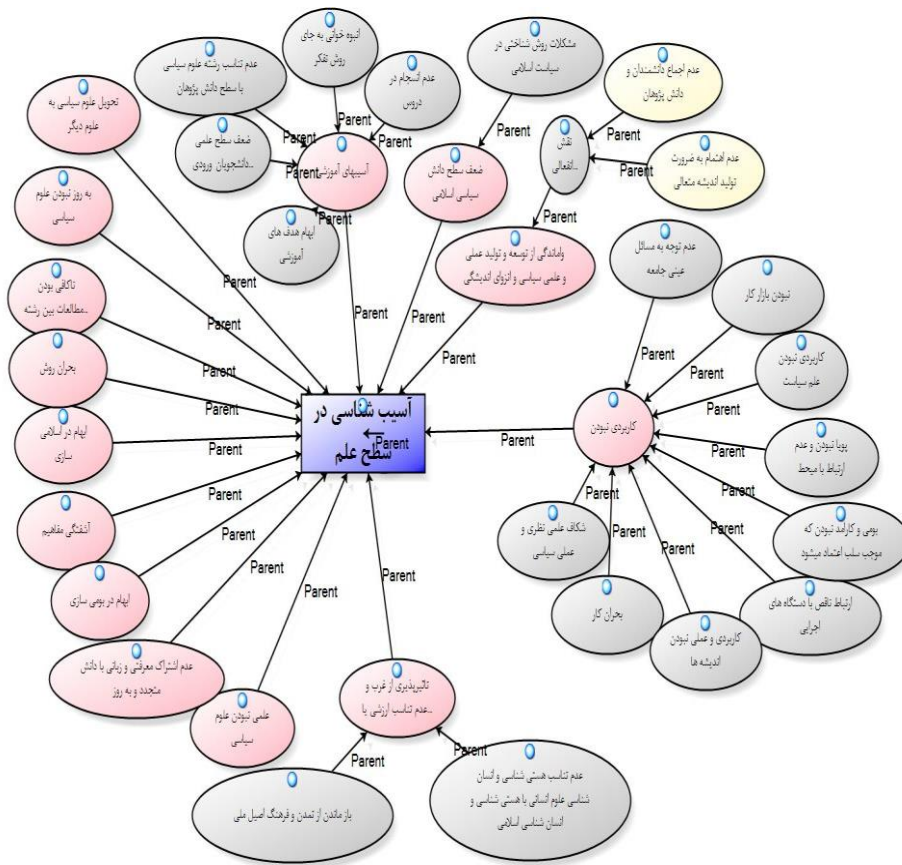
* فقدان تفکر علمی سیاسی منسجم

«آشفته‌گی‌های فکری و بی‌ثباتی‌های ذهنی و عملی زندگی سیاسی دوره معاصر ایران ناشی از فقدان یک تفکر فلسفی سیاسی منسجم و یک مبنای تئوریک واحد کارآمد برای همه مفاهیم زندگی سیاسی و ارکان و اجزاء و مبانی آن می‌باشد. سنت فلسفی زندگی سیاسی ایران در دوره معاصر به جهت مواجهه با تفکر جدید غرب و ورود مفاهیم زندگی سیاسی حاصل از آن در نظام گفتاری و معنایی جامعه سیاسی این دوره، کارآمدی لازم و کافی در پاسخ دهی به پرسش‌ها و مطالبات جدید زندگی سیاسی ایران دوره معاصر را ندارد. نتیجه، این می‌شود که جامعه این دوره دچار بحران فکری شده و نتواند زندگی سیاسی خود را بر پایه فلسفه سیاسی متناسب با پرسش‌های زمانه خود پی‌ریزی کند. وضع مطلوب با بازخوانی مجدد سنت فلسفی و طراحی و تأسیس یک فلسفه سیاسی برخاسته از مبانی دینی و متناسب با تحولات زمانه حاصل می‌شود. راهکارهای رهایی از وضع موجود نیل به وضع مطلوب، با عرضه پرسش‌ها و نیازها و مطالبات اساسی جدید به سنت فلسفی و دینی خود و بازبینی مبانی و مفاهیم سنت فلسفی زندگی سیاسی متناسب با نیازها و پرسش‌های جدید می‌باشد» (یوسفی راد، ۱۳۸۷).

* نظری شدن بیش از اندازه معرفت سیاسی

علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران بیش از حد نظری شده، در حالی که بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر تاریخ تأکید کرده‌اند. انجمن‌های علمی می‌توانند این خلاء نظری و عملی را حل کنند. مهم‌ترین رسالتی که این انجمن‌ها دارند، وساطت حوزه نظر و عمل است (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۵).

نقاط ضعف علوم سیاسی در سطح علم در نمودار زیر مشخص شده است:



آسیب‌های مربوط به دانشمندان و دانش پژوهان

دانشمندان و دانش پژوهان در هر جامعه‌ای و در هر رشته‌ای می‌توانند موجبات تعالی و پیشرفت را فراهم کنند و یا برعکس می‌توانند موجب افت علم در آن جامعه شوند. نیروی متخصص و فعال علمی پژوهشی باید در دوره‌های آموزشی خود آموزه‌ها و روش‌های صحیح و مرتبط را یاد گرفته و آن را در جامعه پیاده کنند. نهادهای دانشگاهی کشور وظیفه خطیر تربیت دانشجویانی را بر عهده دارند که مسئولیت جامعه و کشور خود را بر عهده دارند و باید بتوانند دین خود را به خوبی ادا کنند. در ایران اسلامی نهادهای آموزشی و دانشگاهی و دانش پژوهان بعضاً با مشکلاتی مواجه هستند که این مشکلات بعضی اوقات از نظام سیاسی اجتماعی و گاهی از خود این نهادها و افراد است. لذا برای حصول به بهترین نتیجه در عرصه دانش سیاسی و قوت یافتن آن، لازم است تدابیری صورت گیرد تا آسیب‌ها در این حوزه برطرف شوند.

* معضلات اساتید و دانشجویان

اساتید و دانشجویان رشته علوم سیاسی در هر دوره‌ای با معضلات خاصی رو به رو بوده‌اند. امروزه بسیاری از اساتید در مراکز آموزشی متعدد دولتی و آزاد مشغول به تدریس‌اند و گاهی برای کسب درآمد بیشتر پژوهش‌های متعدد و کم ارزشی انجام می‌دهند. دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته نیز در ارگان‌های مربوطه مشغول به کار نمی‌شوند و با اینکه بعضی توانایی‌های بالایی دارند ولی از نیرو و قابلیت‌های آنان استفاده نمی‌شود. وضعیت اشتغال برای افرادی که در این رشته به سر می‌برند هم آینده روشنی ندارد. امروزه بسیاری از اساتید و دانشجویان فاقد انرژی و انگیزه لازم برای افزودن بر دانش موجود هستند و صرفاً به داده‌ها و اطلاعات موجود اکتفا و همان را مطالعه کرده و نشر می‌دهند.

* خودسانسوری

آسیب‌های مربوط به دانشمندان و دانش‌پژوهان را حقیقت در مقاله خود به خوبی بیان کرده است. وی یکی از آسیب‌ها را خودسانسوری می‌داند. بدین معنا که این تفکر وجود دارد که نمی‌توان آرا و عقاید را به طور آزادانه بیان کرد، لذا به طور ناخودآگاه از بیان برخی نوشته‌ها خودداری کرده و سراغ برخی مسائل نمی‌روند چون در ارتباط بودن با آن را دردسر می‌دانند. خودسانسوری نه تنها به فرد آسیب می‌زند بلکه برای اجتماع هم مضر است. فرد زمانی که نتواند استعداد خود را نمایان و حرف خود را بر زبان بیاورد به مرور زمان دچار اختلالات روحی و روانی می‌شود که ممکن است دامنه این امر تا اجتماع نیز کشیده شود. دولت‌ها و حکومت‌ها باید محیطی را فراهم کنند که افراد بتوانند در آن به رشد و بالندگی برسند و عقاید و نظرات خود را به راحتی بیان کنند. برخی دولت‌ها برای ارائه نظرات چارچوب‌ها و قواعدی را در نظر گرفته‌اند که نمی‌توان ایرادی به آن وارد کرد اما با سفت و سخت گرفتن این قواعد، آسیب‌های وارده به افراد و جامعه بیشتر شده و تبعات زیادی را به همراه دارد.

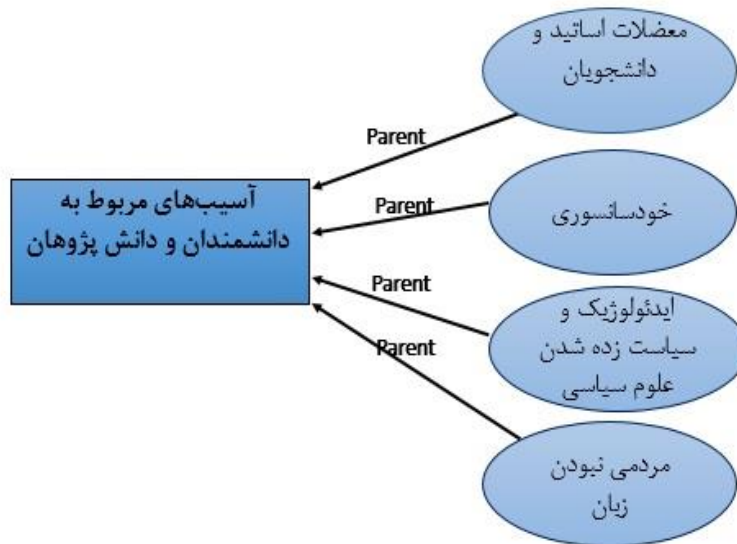
* ایدئولوژیک و سیاست زده شدن علوم سیاسی

برخی از روشنفکران و عالمان سیاسی در عرصه سیاسی نقشی اپوزیسیون گونه گرفته و از استانداردهای علمی دور می‌شوند. این عامل در واقع ایدئولوژیک و سیاست زده شدن عالمان سیاسی نام می‌گیرد. با سیاست زدگی قدرت فکر و اندیشه تقلیل می‌رود و جامعه ضعیف می‌شود.

پیامدهای این موضوع گسترده است و تا حوزه‌های مدیریتی و اجرایی کشیده می‌شود. بنا به نظر حقیقت «سیاست در صورتی سیاست زده نمی‌شود که از حیث نظری خود را به چارچوب و استانداردهای علمی مقید نماید و در عمل بر منافع ملی متمرکز شود و از مسائل جناحی و روزمره بر حذر باشد» (حقیقت، ۱۳۹۱: ۷۳).

* مردمی نبودن زبان

دیگر علم تا وقتی به زبان عالمان خودشان محدود شود، فراگیر نمی‌شود و آثار اجتماعی نخواهد داشت. بر عکس اگر دانش به گونه‌ای قابل فهم به سطح مردم عادی برسد، از حد مسائل نظری خارج و به مرحله عمل می‌رسد. مکتوبات دانش سیاسی امروزه به خوانندگان تخصصی همین رشته محدود شده، در حالی که اندیشمندان علوم سیاسی باید بتوانند برای مردم در سطوح مختلف بنویسند و با ایشان ارتباط برقرار کنند (حقیقت، ۱۳۹۱).



نتیجه‌گیری

در هر مرحله از فرایند فراترکیب محققان باید خوداندیشی کنند، بدین معنا که با تأمل در هر مرحله از پژوهش تا حد امکان شفاف‌سازی کنند. برای مثال در مرحله اول سوالات مطرحه ممکن است این باشد که آیا سوال تحقیقاتی واضح است؟ سوال تحقیقاتی به چه نحو دیگری

می‌تواند تغییر کند؟ مخاطبان این نتیجه تحقیقاتی چه کسانی هستند؟ و ... در فراترکیب هم مانند هر مطالعه دیگری مسائل مربوط به اعتبار و اعتماد هم باید مشخص شود. اینکه محققان از چه استراتژی‌هایی برای اعتباربخشی به داده‌ها استفاده کرده‌اند؟ آیا بیش از یک محقق در ارزیابی و سنتز و تفسیر مطالعات درگیر بوده است؟ آیا تکنیک‌های مخصوص فراترکیب به قدر کافی روشن بوده‌اند یا نه؟ (Erwin, 2001: 191-195).

در این مقاله ما به بررسی وضعیت دانش سیاسی در ایران پرداختیم. نتایج حاصل با استفاده از روش فراترکیب حکایت از آن دارد که وضعیت دانش سیاسی در ایران چندان رضایت‌بخش نیست و دانش‌پژوهان بیشتر از نقاط قوت، به نقاط ضعف دانش سیاسی توجه داشته‌اند و آن را نیازمند تغییر می‌بینند.

نقاط قوت دانش سیاسی عمدتاً مبهم، آرمانی و فاقد ارزش عینی هستند اما نقاط ضعف آن از جوانب بسیار قابل تأمل است.

دانش سیاسی ایران در سطح نظام سیاسی-اجتماعی، معرفتی وارداتی و دست دوم است؛ که البته این امر در اکثر کشورهای جهان وجود دارد. علوم سیاسی در ایران نه تنها در بستر زیست‌بوم معرفتی ایرانی نبالیده است، بلکه تمرکز دقیق بر مسائل سیاست در ایران هم نداشته است. دو ساختار معرفتی حوزه و دانشگاه نیز تلاش نابسندگی را برای اقترب معرفتی سامان داده‌اند. دستگاه‌های اجرایی نیز به سهم خود ضعیف عمل کرده و بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته علوم سیاسی بیکار بوده و یا نتوانسته‌اند کاری مرتبط با رشته خود پیدا کنند. جایگاه علوم انسانی هنوز به طور دقیق مشخص نیست و حتی فضای انتقادی آزادی هم برای آن وجود ندارد. حاکمیت خودکامگی سیاسی که طی قرون متمادی بر نظام سیاسی ایران سلطه داشته است، فضای ناامنی را برای نظریه پردازی در جامعه ایران ایجاد کرده و فقدان فضای مباحثه و نقادی از موانع اصلی نظریه پردازی و تولید علم بومی در کشور است (حقیقت، ۱۳۹۱). تمامی این ضعف‌ها را می‌توان ناشی از نبود راهبردی جامع و برنامه‌ای بلند مدت برای تغییر دانست. در واقع اشکالات ساختاری و فقدان برنامه‌ریزی راهبردی به این وضعیت دامن زده است (صدر، ۱۳۸۲).

جدول شماره یک

مقوله	مفهوم	کدها
آسیب‌های مربوط به سطح نظام سیاسی اجتماعی	ارتباط ناقص با دستگاه‌های اجرایی	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵)، (رنجبر، ۱۳۸۲)
	ناسازگاری با گفتمان مسلط	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	نبود راهبرد جامع	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (صدر، ۱۳۸۲)
	توسعه ناکافی نهادهای مدنی علمی	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	ابهام وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	توهم استغنا از علوم سیاسی	(حقیقت، ۱۳۹۱)

آشفته‌گی مفاهیم، بحران روش، ناکافی بودن مطالعات بینارشته‌ای، ابهام در اسلامی‌سازی، ابهام در بومی‌سازی، ضعف سطح دانش سیاسی اسلامی، عدم اشتراک معرفتی و زبانی با دانش متجدد و به روز، تحویل علوم سیاسی به علوم دیگر، ضعف معیارهای اعتبار علم، واماندگی از توسعه و تولید عملی و علمی سیاسی و انزوای اندیشگی، تأثیرپذیری از غرب و عدم تناسب ارزشی یا محیطی، آسیب‌های آموزشی، به روز نبودن علوم سیاسی و ناتوانی آن در حل مسائل کاربردی از آسیب‌های علوم سیاسی در سطح علمی هستند.

از طرف دیگر آسیب‌های آموزشی در علوم انسانی و سیاسی چشم گیر هستند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراروی رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌ها، گسستگی یا حداقل ابهام جدی در باب هدف‌ها و معناشناسی ماهیت آموزش و پژوهش در میان دانشگاه‌هاست. در حوزه آموزش دانش سیاسی، دروس موجود، فاقد ارتباط تسلسل منطقی هستند و دانش آموختگان در این رشته در نهایت قابلیت‌های چندانی برای درک مسائل سیاست داخلی و خارجی و قواعد پیچیده آن ندارند.

جدول شماره دو

مقوله	مفهوم	کدها
آسیب‌های مربوط به سطح علم	کاربردی نبودن	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (فرزانه پور، ۱۳۸۵)، (بزرگمهری، ۱۳۸۸)، (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵)، (وب سابت فرارو، ۱۳۹۵)
	دست دوم بودم علوم سیاسی (تأثیرپذیری از غرب)	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (باقری، ۱۳۸۷)، (صدرا، ۱۳۸۲)، (برزگر، ۱۳۸۹)، (ساداتی نژاد، ۱۳۹۲)، (نظری، ۱۳۸۹)، (رنجبر، ۱۳۸۲)
	ابهام در هدف‌ها	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (فرزانه پور، ۱۳۸۵)، (بزرگمهری، ۱۳۸۹)
	فرار نخبگان	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	بحران کار	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (فرزانه پور، ۱۳۸۵)
	واماندگی از توسعه و تولید علم	(برزگر، ۱۳۸۹)، (صدرا، ۱۳۸۲)
	بحران روش	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵)، (رنجبر، ۱۳۸۲)، (وب سایت فرارو، ۱۳۹۵)
	ناکافی بودن مطالعات بینارشته‌ای	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵)
	کم توجهی به نقد در معنای عام	(بزرگمهری، ۱۳۸۹)، (قدرتی و سردارنیا، ۱۳۹۵)
	ضعف دروس	(فرزانه پور، ۱۳۸۵)، (رنجبر، ۱۳۸۲)، (طباطبایی، ۱۳۸۶)
	عدم تطابق محتوای دروس با نظام اعتقادی	(فرزانه پور، ۱۳۸۵)، (رنجبر، ۱۳۸۲)
	ابهام در بومی سازی و اسلامی سازی	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (طباطبایی، ۱۳۸۶)
	عدم استقلال و تحویل به علوم دیگر	(حقیقت، ۱۳۹۱)، (طباطبایی، ۱۳۸۶)
	آشنفتگی مفاهیم	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	علمی نبودن علوم سیاسی	(فرزانه پور، ۱۳۸۵)
	غیر بومی بودن	(برزگر، ۱۳۸۹)
	فقدان تفکر علمی سیاسی منسجم	(یوسفی راد، ۱۳۸۷)
	بیش از حد نظری شدن	(وب سایت فرارو، ۱۳۹۵)
	برخورد ایدئولوژیک نسبت به پدیده‌های سیاسی	(وب سایت فرارو، ۱۳۹۵)
	عدم تناسب رشته با سطح دانش پژوهان	(حقیقت، ۱۳۹۱)
عدم اجماع دانش پژوهان	(صدرا، ۱۳۸۴)	

در سطح جامعه علمی، دانش سیاسی در ایران با ویژگی «خودسانسوری» گره خورده است. این عامل هم جامعه علمی این معرفت مربوط می‌شود. در کنار این عامل، برخی از دانشوران این حوزه شأن کنشگری سیاسی را با دانش‌گری سیاسی خلط می‌کنند و در نتیجه با اتصاف دانش سیاست به صفت حکومتی یا اپوزیسیون، آن را از استانداردهای علمی دور می‌کنند. از طرف دیگر علی‌رغم ماهیت اجتماعی دانش سیاست، محصولات دانشوران سیاست عمدتاً با زبان دشوار فنی و در موضوعاتی تولید می‌شود که برای جامعه مسأله قلمداد نمی‌شود. این پدیده می‌تواند به عنوان معلول عامل "خودسانسوری"، "ضعف فضای آزادی آکادمیک" و "خلط کنش‌گری و دانش‌گری سیاسی" نیز تلقی شود. عوامل یاد شده موجب شده است که دانشوران سیاست در ایران به جای تمرکز جدی بر مسأله‌های واقعی زندگی سیاسی در ایران به شبه‌مسأله‌ها بپردازند.

جدول شماره ۳

مقوله	مفهوم	کدها
آسیب‌های مربوط به سطح دانشمندان و دانش پژوهان	خودسانسوری	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	معضلات اساتید و دانشجویان	(رنجبر، ۱۳۸۲)
	مردمی نبودن زبان	(حقیقت، ۱۳۹۱)
	ایدئولوژیک و سیاست زده شدن علوم سیاسی	(حقیقت، ۱۳۹۱)

با توجه به مباحث پیش گفته شده، می‌توان گفت در میان آسیب‌های مربوط به سطح نظام سیاسی اجتماعی به دست دوم بودن علوم سیاسی (تأثیرپذیری از غرب)، کاربرد نبودن و ارتباط ناقص بین دستگاه‌های اجرایی با یکدیگر بیشتر توجه شده است. تأثیرپذیری علوم سیاسی ایرانی از غرب در بسیاری از مقالات ذکر شده است. آسیب‌های مربوط به سطح علم در دانش سیاسی از نظر کمی و کیفی بیش از دیگر آسیب‌ها نمایان است. در میان آسیب‌های سطح علم به ابهام در هدف‌ها، واماندگی از توسعه و تولید علم، بحران روش، ناکافی بودن مطالعات بینارشته‌ای و کم توجهی به نقد در معنای عام بیشتر مد نظر دانشوران این رشته قرار گرفته است.

با توجه به ضعف‌های شناسایی شده، هرگونه برنامه تحول در این رشته دانشگاهی ناگزیر باید بتواند به این آسیب‌ها بیندیشد و اصلاح نقاط ضعف را در هر سه سطح که منطقی ارتباط و تئوری با یکدیگر دارند، وجه همت خود قرار دهد.

منابع

الف- فارسی

- اسدی، علی، (۱۳۷۰)، *بحران شناسی و جامعه شناسی بحران*، دانشنامه شماره ۳.
- باقری، شهلا، (۱۳۸۷)، «علوم انسانی- اجتماعی از بحران تا بومی سازی: انتقادات و راهکارها». *فصلنامه حوزه و دانشگاه، روش شناسی علوم انسانی*، سال چهاردهم، شماره ۵۴.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «کاربرد رهیافت بومی سازی کتب درسی علوم انسانی: با تأکید بر علوم سیاسی»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، عیار*، شماره ۲۲، ۷۳-۹۱.
- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۹)، «پیش درآمدی بر بحث اسلامی سازی دانش سیاست در ادبیات دانشگاهی ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۴.
- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۸)، «کاربردی سازی علوم سیاسی بر اساس نیازهای عینی بازار کار»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره ۳.
- حقیقت، سید صادق، (۱۳۹۱)، «آسیب شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۱۹.
- رنجبر، مقصود، (۱۳۸۲)، «بحران علم سیاست در ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۴.
- ساداتی نژاد، سیدمهدی، (۱۳۹۲)، «بومی سازی علوم انسانی و ضرورت بازبینی مبانی انسان شناسی»، *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، سال اول، شماره ۱.
- صدرا، علیرضا، (۱۳۸۲)، «چشم انداز علم سیاسی اسلامی ایرانی نوین»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۴.
- صدرا، علیرضا، (۱۳۸۴)، «چالش و چشم انداز علم سیاست متعالی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۰.
- فرزانه پور، حسین، (۱۳۹۰)، «امکان بومی سازی علوم انسانی و رشته‌های آن با تأکید بر علوم سیاسی (چالش‌ها و راهکارها)» *مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی*.
- قدرتی، حسین و سردار نیا، خلیل اله، (۱۳۹۵)، «کاستی‌ها و انتظارات پژوهشی در علوم سیاسی ایران»، *فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیستم، شماره ۲.
- نظری، علی اشرف، (۱۳۸۹)، «تاریخ نگاری، ایدئولوژی پردازی و ضرورت تولید اندیشه بومی: آینده اندیشه سیاسی غرب در ایران»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۸.
- یوسفی راد، مرتضی، (۱۳۸۷)، «عدم ثبات و فقدان حاکمیت تفکر فلسفی در ایران معاصر»،

فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۵.

وب سایت

- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۶)، مبانی علم سیاست در ایران روشن نیست، بازیابی شده در ۲۰ اسفند ۱۳۸۶، از www.mehrnews.com
- حداد، غلامرضا، (۱۳۹۵)، چرا علوم سیاسی در ایران پاسخگوی مسائل نیست؟، بازیابی شده در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۹۵ از www.fararu.com.

ب- انگلیسی

- Sandelowski, M and Docherty, Sharron and Emden, Carolyn, (1997), "Qualitative Metasynthesis: Issues and Techniques", *Research in Nursing & Health*, No. 20.
- Barnett, Elaine and Thomas, James, (2009), "Methods for the synthesis of qualitative research: a critical review", *ESRC National Centre for Research Methods*, Number 01/09.
- Erwin, Elizabeth and Brotherson, Mary Jane and Summers, Jean Ann, (2011), "Understanding Qualitative Metasynthesis, Issues and Opportunities in Early Childhood Intervention Research", *Journal of Early Intervention*, Vol. 33, No. 3.

